

## **Investigation and Analysis of the Reflection of Existentialist Ideas in the Literary and Cultural Works of Mostafa Rahimi**

**Entesar Parastegari<sup>\*</sup>, Maryam Hosseini<sup>\*\*</sup>**

**Ali Mohammadi<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

Existentialism has been one of the influential schools of thought on the ideas that dominate the fictional literature of Iran in the 1340s and 1350s. The political and social conditions of the society at that time and the feeling of the need to change and apply new ideas as well as the nature of the school of existentialism and its special connection with literature, caused the tendency of intellectuals and writers to this philosophy. This article examined some of the works of Mostafa Rahimi (1305-1381), author and translator of Sartre's works in Iran, to show how the works of the mentioned period were influenced by existentialist ideas. Rahimi emphasizes on the frequent and purposeful use of the main components of the philosophy of existentialism such as: primacy of existence, freedom, choice, responsibility, abandonment, emptiness, apprehension and personal originality or existentialist ethics and attention to committed literature in the selected works of this study. The method of this research is descriptive-analytical and the field of study in that novel

\* PhD student, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Faculty of Literature and Humanities (Corresponding Author), a.parastegari@alzahra.ac.ir

\*\* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, drhoseini@alzahra.ac.ir

\*\*\* Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty member of Bu Ali Sina University of Hamadan, khoshandam.ali2@gmail.com

Date received: 02/02/2021, Date of acceptance: 05/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۶۲ ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

is "Accusation", plays "Tiala" and "Anahita" and an article from the collection of articles "Perspectives" by Mostafa Rahimi

**Keywords:** Existentialism, Mostafa Rahimi, Novel, Drama.

## بررسی و تحلیل بازتاب اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در آثار ادبی و فرهنگی مصطفی رحیمی

انتصار پرستگاری\*

مریم حسینی\*\*، علی محمدی\*\*\*

### چکیده

اگزیستانسیالیسم یکی از مکتب‌های فکری تأثیرگذار بر اندیشه‌های حاکم بر ادبیات داستانی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و بعد از آن بوده است. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در آن دوران و احساس نیاز به ایجاد تغییر و به‌کارگیری اندیشه‌های نو و هم‌چنین ماهیت مکتب اگزیستانسیالیسم و ارتباط ویژه آن با ادبیات موجبات گرایش روشن‌فکران و نویسندگان به این فلسفه را فراهم کرد و در پی آن آثاری با ماهیتی اگزیستانسیالیستی یا تأثیرپذیرفته از آن نوشته و عرضه شد. در این جستار، برای نشان‌دادن چگونگی تأثیرپذیری آثار دوره یادشده از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی، برخی از آثار مصطفی رحیمی (۱۳۰۵-۱۳۸۱)، نویسنده و مترجم آثار سارتر در ایران، بررسی شد. تأکید رحیمی بر به‌کارگیری مکرر و هدف‌مند مؤلفه‌های اصلی فلسفه اگزیستانسیالیسم چون تقدم وجود بر ماهیت، آزادی، انتخاب، مسئولیت، وانهادگی، پوچی، دلهره، اصالت شخصی، یا اخلاق اگزیستانسیالیستی و توجه به ادبیات متعهد در آثار منتخب این پژوهش تأثیرپذیری او از این

\* دانشجوی دکتری گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (نویسنده مسئول)، a.parastegari@alzahra.ac.ir

\*\* استاد و عضو هیئت‌علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، drhoseini@alzahra.ac.ir

\*\*\* استاد و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

khoshandam.ali2@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵



مکتب را به‌خوبی نشان می‌دهد. روش این پژوهش توصیفی — تحلیلی است و حوزه مطالعه آن *رمان اتهام*، نمایش‌نامه‌های *تیاله* و *آناهیتا*، و مقاله‌ای از مجموعه‌مقالات *دیدگاه‌ها* از آثار مصطفی رحیمی است.

**کلیدواژه‌ها:** اگزیستانسیالیسم، رمان، مصطفی رحیمی، نمایش‌نامه.

## ۱. مقدمه

ترجمه در انتقال اندیشه‌ها و دانش‌ها میان کشورهای ناهم‌زبان مؤثر است. این تأثیر در رشد دانش، تحول زبان و فرهنگ، دگرگونی رفتار، و سنت‌های مردم به‌روشنی قابل‌ملاحظه است. در این میان، تأثیر ترجمه در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی مستثنا نیست. در ایران ترجمه از زبان‌های گوناگون از دیرباز رواج داشته و منشأ تکامل فرهنگ ایرانی و تحول زبان فارسی بوده است، اما در دوره معاصر، که به‌تقریب از اوایل دوره قاجار آغاز می‌شود، ترجمه و رویکرد به آن شکل متفاوتی به خود گرفته است. افزایش سفرهای سیاسی و تجاری، اعزام دانشجویان به اروپا برای یادگیری علوم و فنون گوناگون، پیدایش چاپ‌خانه‌ها و توسعه روزنامه‌ها و به‌ویژه تأسیس مدرسه دارالفنون و درپی آن دعوت از معلمان فرانسوی برای تدریس و تدوین کتاب‌های درسی، با پیروی از الگوی فرنگی، به آشناسدن ایرانیان با زبان فرانسه و تاحدودی با دیگر زبان‌های اروپایی منجر شد و مترجمان این دوره به ترجمه متن‌های علمی از زبان فرانسه پرداختند. پس از روی‌کارآمدن سلسله پهلوی، با همگانی‌شدن آموزش، افزایش شمار افراد تحصیل‌کرده، و افزایش میزان روابط همه‌جانبه با کشورهای خارجی روند ترجمه شتاب بیش‌تری پیدا کرد و آثار ارزشمندی به فارسی برگردانده شد. از میان آثار ترجمه‌شده، در این دوران، آنچه با کار ما در این پژوهش ارتباط دارد ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی از زبان فرانسه و تأثیر آن ترجمه‌ها بر نویسندگان و روشن‌فکران و به‌طور موردی بر مصطفی رحیمی است.

پس از شکست نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد و بریادرفتن آرزوی روی‌کارآمدن عدالت، آزادی، و تجددطلبی، روشن‌فکران و نویسندگان سرخورده، که برای خود نقشی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور نمی‌دیدند، گرفتار نوعی یأس و ناامیدی و احساس پوچی شده بودند و تنها سلاح خود برای مبارزه با وضع موجود را تلاش برای روشن‌گری و تأکید بر آزادی انسان دانستند. به همین دلیل، با آشناسدن با فلسفه اگزیستانسیالیسم، که ماهیتی ازپیش تعیین شده برای انسان در نظر نمی‌گرفت و برپایه آزادی و مسئولیت انسان و

تأکید بر فردگرایی شکل گرفته بود و ادبیات را بستری برای نشر و ارائه اندیشه‌های خود قرار می‌داد، به آن گرایش پیدا کردند و آموزه‌هایش را، که در جهت در مرکز توجه قرار دادن انسان و آزادی او، ادبیات متعهد، و مسئولیت روشن‌فکران بود، متناسب با آرمان‌های خود یافتند و به ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی روی آوردند. در این میان، آثار سارتر، که اغلب دارای زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های فلسفی یا به صورت رمان و نمایش‌نامه بود، در گسترش این فلسفه نقش به‌سزایی داشت. به پیروی از آن آثار، داستان‌ها و نمایش‌نامه‌هایی، که به طور کامل ماهیتی اگزیستانسیالیستی داشتند یا از برخی مؤلفه‌های آن مانند توجه ویژه به فردیت انسان، امکان ناگزیر هستی، تأکید بر آزادی درونی و اختیار، داشتن مسئولیت و حق انتخاب، مسئله یأس و ناامیدی، تأکید بر وجود اصیل انسانی، باور به گزاف‌بودن جهان، و رو به سوی مرگ بودن بهره‌مند بودند، به ادبیات داستانی ایران راه یافتند.

برای شناخت تأثیرگذاری این فلسفه بر اندیشه نویسندگان دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، تحلیل و تبیین مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی راه‌یافته در آثار مصطفی رحیمی، یکی از معرفی‌کنندگان این فلسفه در ایران و مترجم برخی از آثار اگزیستانسیالیستی از جمله آثاری از ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)، فیلسوف برجسته اگزیستانسیالیست، می‌تواند نمونه‌ای گویا باشد. بدین روی، پس از ذکر دلایل گرایش روشن‌فکران و نویسندگان آن دهه‌ها به این فلسفه، در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی راه‌یافته در برخی از آثار او در ژانرهای گوناگون پرداخته می‌شود و از میان آثار متنوع او یک رمان به نام *تهام*، دو نمایش‌نامه با نام‌های *تیاله* و *آناهیتا*، و مقاله‌ای از مجموعه مقالات *دیدگاه* با دقت بیشتری تبیین و تحلیل می‌شود. هدف از این پژوهش پاسخ‌دادن به این پرسش بوده است: «مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی بازتاب‌یافته در آثار رحیمی کدام‌اند؟». با این حال، در فرایند پاسخ‌دادن به این پرسش، خودبه‌خود، به دو پرسش دیگر هم تاندازه‌ای پاسخ داده شده است: ۱. ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی تا چه اندازه در راه‌یابی مبانی فلسفی این مکتب به آثار ادبی و پژوهشی ما در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقش داشته است؟ ۲. علت گرایش مترجمان، روشن‌فکران، و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیستانسیالیسم چه بوده است؟

## ۲. پیشینه

تاکنون در هیچ کتاب یا مقاله‌ای به‌طور اختصاصی به تأثیرپذیری مصطفی رحیمی از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی پرداخته نشده است. حتی درباره مصطفی رحیمی و اندیشه و

آثارش فقط نوشته‌های معدودی منتشر شده است؛ از جمله میرعابدینی در کتاب *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، در بخش رمان تاریخ‌گرا و معرفی رمان‌نویسان دیگر، چند صفحه را به مصطفی رحیمی و آثار داستانی او اختصاص داده است. حسین فرخی در کتاب *نمایش‌نامه‌نویسی در ایران*، که در آن نمایش‌نامه‌های ۱۴۴ نفر از نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی را تحلیل و بررسی کرده، ضمن ارائه شناس‌نامه‌ای از نمایش‌نامه‌های رحیمی، به ذکر خلاصه هر اثر و بررسی و تحلیل آن پرداخته است. در کتاب *سارتر در ایران*، که بررسی نقش تأثیرگذار سارتر در اندیشه روشن‌فکران ایران است و انتظار می‌رفت به موضوع مدنظر پژوهش پرداخته شده باشد، نام مصطفی رحیمی اغلب در ارجاعات و به‌عنوان مترجم اثر یاد شده آمده است. هم‌چنین، دو مقاله با نام‌های «مصطفی رحیمی؛ تعهد به تحول» و «بررسی و تحلیل افکار و آثار مصطفی رحیمی» در معرفی او و آثارش نوشته شده که باز هم به این موضوع توجهی نشده است. بنابراین، می‌شود گفت موضوع موردبحث این پژوهش در نوع خود تازه و بدون پیشینه است.

### ۳. بحث

سخنان و اندیشه‌های مصطفی رحیمی در اغلب آثارش از جمله رمان *تهام*، نمایش‌نامه‌های *تیاله* و *آناهیتا*، و مقاله «داستان سیاوش؛ تمثیلی از عظمت و فاجعه اخلاق» از مجموعه مقالات *دیدگاه‌ها*، که در این پژوهش بررسی می‌شوند، بسیار نزدیک یا حتی منطبق با اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی به‌ویژه اندیشه‌های سارتر است. اندیشه‌هایی مانند «تقدم وجود بر ماهیت»، «امکان ناضرور»، «تأکید بر آزادی انسان در انتخاب امکان‌های پیش رو»، «مسئولیت»، «دلهره و وانهادگی»، «اصالت شخصی یا اخلاق اگزیستانسیالیستی»، «به‌سوی مرگ بودن»، و مهم‌تر از همه «پای‌بندی به نظریه ادبیات متعهد». در ادامه، پس از ارائه تعریف مختصری از اگزیستانسیالیسم و معرفی اجمالی مصطفی رحیمی و آثار موردنظر این پژوهش، به توصیف و تبیین اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی راه‌یافته در این آثار می‌پردازیم.

#### ۱.۳ اگزیستانسیالیسم

ارائه تعریفی جامع و مانع از اگزیستانسیالیسم، به‌گفته پژوهش‌گران، کاری بسیار دشوار و شاید ناممکن است. از جمله مشکلات برشمرده شده برای این دشواری، سیال‌بودن مرزهای

این تفکر فلسفی و گستره وسیع آن است. حتی اگر این گستره وسیع نادیده گرفته شود و بنابر نظریه‌های چند نماینده برجسته این فلسفه تعریفی ارائه شود، اختلاف نظرهای اساسی و فراوان موجود کار تعریف را دشوار می‌کند. بنابراین، سعی شده است فقط به تعریف اولیه و کلی از این مکتب بسنده شود.

از آن‌جاکه در ایران سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ بیش‌ترین اقبال و توجه به اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی از طریق ترجمه آثار داستانی سارتر و هم‌فکران او شکل گرفت، اگزیستانسیالیسم مطرح شده در این تعریف نیز مبتنی بر دیدگاه سارتر در مقام «رهبر» اگزیستانسیالیسم است.

سارتر اگزیستانسیالیسم را نوعی انسان‌گرایی می‌داند؛ فلسفه‌ای که ماهیت مطلق آزادی فردی را تصدیق و تقدم وجود بر ماهیت را برجسته می‌کند. در این فلسفه انسان پس از آن‌که وجود پیدا می‌کند و در صحنه حاضر می‌شود خودش را می‌شناساند؛ یعنی خودش را تعریف می‌کند. در واقع، انسان چیزی جز آن‌چه از خود می‌سازد نیست و این نخستین اصل اگزیستانسیالیسم است. «وجودداشتن» از نظر اگزیستانسیالیست‌ها این است که انسان موجودی است که خود را به‌سوی آینده پرتاب می‌کند. طرحی است که از تصور خویش در آینده آگاه است. «هیچ چیز دیگری پیش از این طرح وجود ندارد. برای او سرنوشتی مقدر نیست. بشر پیش از هر چیز همان است که طرح شدنش را افکنده است. چیزی است که در تحقق آن کوشیده، نه آن‌چه خواسته است بشود» (سارتر ۱۳۹۱: ۳۰). خودآگاهی و طرح‌اندازی به‌سوی آینده نمودهایی از ویژگی بنیادی وجود یعنی آزادی است. هیچ جبری وجود ندارد، انسان آزاد است، انسان آزادی است و

آزادی ... امکان مداوم گسست است؛ یعنی قابلیت فاصله‌گرفتن از خویشتن خود و موقعیت خود و پذیرش یا رد آن‌ها یا به‌شیوه‌ای شکل‌دهی مجدد به آن‌ها. این قدرت رد یا پذیرش همیشگی است؛ از این نظر که مؤلفه ضروری آگاهی انسانی است. آگاه‌بودن یعنی به یک شیء یا روی‌داد معنابخشیدن یا به کسی یا چیزی ارزش‌دادن حتی اگر اغلب اوقات از این فعالیت معنابخش خویش غافل باشیم (میشلمن ۱۳۹۸: ۱۰۵).

انسان‌ها، به‌عنوان موجوداتی آزاد، هیچ عذری ندارند. اگر هم تلاش کنند، نمی‌توانند از توان خویش برای تأمل درباره واقعیتی که ادراک می‌کنند یا شکل‌دادن به آن یا انکار آن بگریزند. بنابراین، آن‌ها درقبال هرکاری که می‌کنند و هرآن‌چه هستند مسئول‌اند و مسئولیت نیز یعنی آگاهی از این‌که انسان خالق بی‌چون‌وچرای یک روی‌داد یا یک شیء است. «اگر

آزادی وجود آگاهی است، آگاهی باید آگاهی از آزادی به‌شمار آید» (سارتر ۱۴۰۰: ۷۶). انسان‌ها محکوم به آزادی‌اند، زیرا اگرچه آن‌ها داده‌های واقعی هویت خود مانند نژاد، طبقه، و سیمای ظاهر را انتخاب نمی‌کنند، نگرش خود در قبال آن‌ها را انتخاب می‌کنند و درباره افزایش یا کاهش اهمیت آن‌ها تصمیم می‌گیرند و می‌پذیرند که با آن‌ها شناخته شوند. موقعیت بشر داده‌شده نیست، بلکه حاصل نگرشی است که او در قبال داده‌های زندگی‌اش انتخاب کرده است. وجود آکنده از اضطراب درباره مسئولیتی است که انسان باید در آزادی خود خویشتن بپذیرد. بی‌هدفی تاریخ، بیهودگی کار روزانه، بی‌معنایی مرگ، جنگ و قتل، و ناشناختگی انگیزه‌های انسانی هر یک تجربه پوچی را سبب می‌شود. در هریک از این موارد، پوچی حاصل شکاف بین انتظار انسانی برای معنا و بی‌معنایی جهان است. آگاهی هوشیارانه از پوچی به فرد فرصت فهم این را می‌دهد که اعمال، احساسات، و آزادی‌اش منابع معنای زندگی‌اند. رحیمی می‌گوید:

آزادی انتخاب را نمی‌توان یک‌سره نعمتی دانست، زیرا اگر بشر در آسمان یا در زمین یا در خود تکیه‌گاهی داشت، کار آسان می‌شد، اما با توجه به این که تکیه‌گاه‌ها رؤیایی بیش نبود، بشر دچار نگرانی یا اضطراب در انتخاب می‌شود (۱۳۹۴: ۹۶).

می‌توان اضطراب را با آزادی و مسئولیتی که خبر از آن می‌دهد با صداقت پذیرفت یا به روال رایج‌تر آن را انکار کرد و با بی‌صداقتی از آن گریخت. بی‌صداقتی وجودی یعنی عمل به‌گونه‌ای که گویی موقعیت‌ها یا هیجاناتِ شخص او را مجبور کرده‌اند یا گویی انتخاب‌های فرد با ارزش‌های از پیش موجود مقدر شده‌اند. صداقت وجودی در این است که با آگاهی کامل از آزادی خویش در خلق ارزش و معنا بدون ارجاع به مرجع بیرونی عمل کنیم. فلین می‌گوید: «ملاحظات اخلاقی در فلسفه اگزیستانسیالیسم بسیار مهم‌اند. اگرچه هر اگزیستانسیالیستی امر اخلاقی را، هم‌چون آزادی، به‌شیوه خاص خود فهم می‌کند، اما دغدغه اصلی آن‌ها دعوت از ما برای آزمودن اصالت زندگی شخصی و اجتماعی خودمان است» (۱۳۹۴: ۲۳) و البته انتظار اصالت شخصی در کانون نظرگاه اگزیستانسیالیستی هسته افاده اخلاقی آن است، هر چند وفق دادن هرگونه دیدگاه اخلاقی معیار با مدعاهای آزادی فردی افراطی، تا آن‌جا که این آزادی تصدیق نکند که «ارزش‌ها» فی‌نفسه و مستقل از رضایت فردی که آن‌ها را برمی‌گزینند الزام‌آورند، دشوار است. اما انسانی که از خویش آگاه می‌شود همه افراد دیگر را هم‌چون شرط وجود خویش درک می‌کند. او می‌فهمد که نمی‌تواند هیچ چیزی باشد مگر این‌که دیگران او را به‌عنوان آن چیز تصدیق کنند. بنابراین، انسان‌ها در



طلب آزادی کشف می‌کنند که آزادی‌شان به آزادی دیگران بستگی دارد و آزادی دیگران هم به آزادی آن‌ها بستگی دارد. به این ترتیب، تصویری که سارتر از وجود انسانی ترسیم می‌کند عبارت است از: مسئول اما آزاد، ملزم در برابر دیگران اما دل‌مشغول خویش، مضطرب اما خوش‌بین و خلاق (بنگرید به میشلمن ۱۳۹۸).

### ۲.۳ دلیل گرایش روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیستانسیالیسم

چرایی روی آوردن روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیستانسیالیسم را می‌توان در چهار بخش زیر خلاصه کرد:

#### ۱.۲.۳ تسلط نویسندگان و روشن‌فکران آن دوره به زبان فرانسه

در پی اقدامات تجددگرایانه و اصلاحات حکومت قاجار، «نفوذ زبان فرانسه از راه دارالفنون در تعلیمات ایران رواج یافت و روزبه‌روز بیش‌تر شد و قریب هشتاد سال زبان رسمی تحصیلات و مطالعات خارجی مدارس ایران بود» (نوابی ۱۳۸۸: ۴۳). همین امر زمینه ترجمه آثار فرانسوی به زبان فارسی و راه‌یافتن فرهنگ فرانسه به ایران را فراهم کرده بود تا جایی که دوره ناصری را دوره استیلای فرهنگ فرانسه در ایران دانسته‌اند (کمالی ۱۳۹۲: ۲۶). در جریان جنگ جهانی دوم، اگزیستانسیالیسم در فرانسه به اوج محبوبیت خود رسیده بود و نویسندگان فرانسوی، که اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی را در آثار خود بیان می‌کردند، توجه روشن‌فکران سراسر دنیا را به خود جلب کرده بودند. صادق هدایت با ترجمه داستان دیوار در سال ۱۳۲۴ سرآغاز ورود آثار سارتر و اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی به ایران شد. هم‌زمان با این تاریخ و پس‌از آن نمایش‌نامه‌های دوزخ، روسپی بزرگوار، دست‌های آلوده، و مرده‌های بی‌کفن و دفن ترجمه و چاپ شدند. به این ترتیب، از راه ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی توجه به این فلسفه در میان روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی رواج یافت. هرچند در آغاز کار تعداد این ترجمه‌ها بسیار اندک بود، در دهه‌های بعدی و با حمایت مجله سخن و دیگر بنگاه‌های چاپ و نشر از مترجمان آثار اگزیستانسیالیستی آثار مهمی از نمایندگان این مکتب مانند سارتر، کامو، کافکا، و یونسکو، به‌همت مترجمان خبره‌ای مانند ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، به فارسی ترجمه شد و رفته‌رفته اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در آثار ادبی آن دوره راه یافت.

### ۲.۲.۳ شباهت فضای سیاسی حاکم بر ایران با فضای سیاسی حاکم بر خاستگاه فلسفه اگزیستانسیالیسم

در جریان جنگ جهانی دوم، فضای سیاسی پُرفشار حاکم بر اغلب کشورها و نیاز به مقاومت زیرزمینی در برابر نیروهای سیاسی تجاوزگر زمینه مناسبی برای تمرکز اگزیستانسیالیسم بر اعمال و مسئولیت‌های فردی به وجود آورده بود (بنگرید به حسینی ۱۳۹۶: ۱۸۶). همین امر توجه روشن‌فکران سراسر جهان را به این فلسفه معطوف کرده بود. در ایران، این دوران مصادف با دوران استبداد و بی‌عدالتی قبل و بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ بود که در پی تحقق نیافتن عدالت و آزادی و ناکامی تجدد در مقابله با سنت و تجددستیزان و بستگی‌های سیاسی دوره رضاشاه و جانشین او ناامیدی، انزوا، و احساس پوچی بر روشن‌فکران و نویسندگان چیره شده و فضای آثار ادبی ایران را تیره‌وتار کرده بود. میرعابدینی می‌نویسد:

آثار پدیدآمده در این روزگار لحنی غمگنانه و فضایی گرفته و تاریک دارند. آدم‌ها به‌حدی تنها و غربت‌زده‌اند که گویی عشق و شفقت هم نمی‌تواند آنان را برهاند. بدینی نسبت به زندگی گاه به‌قدری شدت می‌یابد که به‌صورت شوقی مفرط به مرگ تجلی می‌یابد (۱۳۹۶: ۱۲۴).

صاحب‌قلمان روشن‌فکر به انزوا گراییده بودند و برخی از آن‌ها می‌خواستند، ضمن فاصله‌گرفتن از جنجال واقعیت حاکم بر جامعه، وضعیت موجود را با اندیشیدن و تحلیل راستین به پرسش و چالش بکشند و به تنها انگیزه باقی‌مانده برای خودشان، یعنی تلاش برای روشن‌گری و تأکید بر آزادی انسان و ایجاد گفتمانی جدید در اندیشه سیاسی، بپردازند. تنگنای ایجادشده با حال‌وهوای حاکم بر خاستگاه فلسفه اگزیستانسیالیسم شباهت‌های بسیاری داشت. در چنین فضایی، مکتبی که بر انسان‌باوری، آزادی، آگاهی از مرگ پیش رو به‌عنوان واقعیتهای اجتماعی و فرصتی محرک برای بهره‌مندی بیش‌تر از زندگی، مسئولیت روشن‌فکران و نویسندگان و ادبیات متعهد تأکید می‌کرد، هم‌چون نسیمی خنک، در هوای گرفته سیاست دل‌پذیر و خواستنی بود.

### ۳.۲.۳ وجود اشتراک در خواسته‌ها و ایده‌های روشن‌فکران آن دوره با ایده‌ها و مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم

اندیشه‌ها و مؤلفه‌های این مکتب با اندیشه‌های روشن‌فکران و نویسندگانی که به انسان و حقوق اولیه او از جمله آزادی در تعیین سرنوشت خودش اهمیت می‌دادند بسیار نزدیک

بود؛ به گونه‌ای که «با خواندن آثار اگزیستانسیالیستی، به‌ویژه آثار ژان پل سارتر، احساس می‌کردند که صفحه به صفحه اندیشه‌ها و حالات مکنون خود را می‌خوانند که به‌صورت جامع و فراگیر در آثار او بیان شده است» (راسخی لنگرودی ۱۳۹۸: ۳۷). بنابراین، برخورداری از مؤلفه‌های این مکتب می‌توانست اندیشه‌هایی را که در پس‌زمینه ذهنشان وجود داشت منسجم‌تر و اصولی‌تر به‌منصه ظهور برساند.

### ۴.۲.۳ امکان بیان اندیشه‌های فلسفه اگزیستانسیالیسم در قالب‌های ادبی

تعهد اجتماعی یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های اگزیستانسیالیسم فرانسوی بعد از جنگ جهانی دوم است. اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی به این اصل اعتقاد دارند که فلسفه باید به موضوعات زمان خویش بپردازد و به‌شیوه‌ای غیرفنی در عرصه عمومی دنبال شود نه در میان استادان دانشگاه (میشلمن ۱۳۹۸: ۸۳). این باور و هم‌چنین دوربودن این فلسفه از امور انتزاعی و گرایش به امور ملموس و محسوس باعث شده بود که اغلب نظریه‌پردازان آن برای بیان اندیشه‌های خود به ادبیات داستانی روی آورند، زیرا درون‌مایه اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی مبتنی بر این‌که انسان ماهیتی ازپیش‌تعیین‌شده ندارد و همیشه درحال شدن است با شخصیت‌پردازی در رمان یا داستان، که غالباً درحال دگرگونی، تحول، و شدن است، بسیار سازگاری دارد (بنگرید به امن‌خانی ۱۳۹۲: ۷۰، ۷۱) و مضامینی چون تنهایی، انزوا، ناامیدی، پوچی، دلهره، و احساس گناه ناشی از مسئولیت انتخاب و دیگر مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم را به‌خوبی نشان می‌دهد. همین ویژگی یکی از موجبات گرایش نویسندگان و روشن‌فکران به این مکتب بود.

ویژگی‌های یادشده هم‌راه با تجددخواهی و غرب‌گرایی باعث شد برخی از داستان‌نویسان روشن‌فکر ایرانی، از جمله مصطفی رحیمی، که باتوجه‌به واقعیت موجود روزگار خود به دنبال اندیشه‌هایی نو با قابلیت به‌تصویرکشیدن دغدغه‌هایشان بودند مکتب اگزیستانسیالیسم را بستر مناسبی برای ارائه خواسته‌های اندیشگانی خود بدانند و آثار خود را در سمت‌وسوی مؤلفه‌های آن سامان دهند.

### ۳.۳ مصطفی رحیمی

روشن‌فکر، حقوق‌دان، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم، و یکی از معرفی‌کنندگان اگزیستانسیالیسم در ایران، در ۱۳۰۵ در نایین متولد شد. تحصیلات ابتدایی

را در همان شهر به پایان رساند و برای تحصیل در دوره اول دبیرستان به یزد رفت. دوره دوم دبیرستان را در اصفهان خواند، سپس به تهران آمد و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به ادامه تحصیل پرداخت. پس از گذراندن دوره کارشناسی، حدود ده سال در وزارت دادگستری کار کرد. در ۱۳۳۷ به فرانسه رفت و در دانشگاه سوربن دوره دکتری حقوق را گذراند. در پاریس با افکار ژان پل سارتر آشنا شد. این آشنایی باعث شد ردپای اگزیستانسیالیسم به وضوح در آثار او دیده شود. اگر عامل‌های روی آوردن به مکتب و اندیشه‌ای را درونی و بیرونی قلمداد کنیم (بنگرید به شیری ۱۳۸۷: ۱۶)، به نظر می‌رسد رحیمی از سارتر و اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی‌اش بیش‌تر از سایر عوامل بیرونی تأثیر پذیرفته و هم‌چون او نوشتن را نوعی کنش اجتماعی برای به‌دست‌آوردن آزادی دانسته است. رحیمی در دهه ۱۳۴۰ با ترجمه‌هایی از سارتر، دوبوار، کامو، برشت، و ... و تدریس ادبیات غرب در دانشگاه تهران در شناسایی مکتب‌های فلسفی، هنر، و ادبیات غرب در فضای روشن‌فکری آن زمان مؤثر بود. «در سال ۱۳۵۴، هم‌زمان با سال‌روز هفتادسالگی سارتر، مصاحبه‌ای دوستانه و رودررو با سارتر انجام داد و آن را عیناً در کتابی تحت عنوان *آن‌چه من هستم به‌چاپ رساند*» (ابراهیمی دینانی و جلالی پندری ۱۳۸۹: ۷۰۵)؛ در عین حال، از نشان‌دادن ضعف‌های تمدن غرب هم غافل نبود و می‌گفت:

فاجعه زندگی روشن‌فکری ما تنها در آن نیست که به ظواهر تمدن غرب دل‌خوش کرده‌ایم، تنها در آن نیست که آن قسمت از سنت‌های گذشته را که ممکن است در بیابان سوزان زندگی کنونی درختی سایه‌افکن باشد از پا درآورده‌ایم؛ بلکه فاجعه اصلی آن است که مجذوب و منکوب به بت بزرگ تمدن غرب چشم دوخته‌ایم و حاضر نیستیم بپذیریم که ممکن است در ارکان این بت زرین خللی باشد (رحیمی ۱۳۵۷: ۲۳).

هم‌چنین، در خشتی‌سازی تبلیغ اروپاییان مبنی بر این که تمدن با آن‌ها به جهان راه یافته است و غیراروپاییان وحشی و غیرمتمدن‌اند تلاش بسیار کرد و در اغلب آثارش و، به‌ویژه در مقاله‌ای با نام «بهشت برای کیست» (۱۳۵۱)، به این مهم پرداخت. «اگر برای روشن‌فکر با همه دلالت‌های مثبت و منفی فکری و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی‌اش به دنبال مصداقی در ایران معاصر باشیم، بی‌تردید مصطفی رحیمی یکی از شاخص‌ترین نمونه‌هاست» (هاشمی ۱۳۹۱: ۱۱۵).

از رحیمی آثاری به جای مانده که در قالب‌های گوناگون ادبی و علمی است؛ از جمله داستان‌های *اتهام*، باید زندگی کرد، *قصه‌های آن دنیا*؛ نمایش‌نامه‌های *آناهیتا*، *تیاله*، دست بالای دست، هملت؛ مجموعه شعری به نام *بهشت گم شده*؛ کتاب‌های *سیاوش بر آتش*، *تراژدی قدرت در شاهنامه*؛ مجموعه مقالاتی با نام‌های *یأس فلسفی*، *دیدگاه‌ها*، *نگاه*؛ تحقیقی با عنوان *درباره ژان پل سارتر*؛ ترجمه‌هایی از سارتر با نام‌های *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* (۱۳۴۴)، *گوشه‌نشینان آلتونا* (۱۳۴۵)، *شیطان و خدا* (۱۳۴۵)، *ادبیات چیست؟* (۱۳۴۸)، *آرغه سیاه* (۱۳۵۱)، *آن چه من هستم* (۱۳۵۴)، *کشتار عام* (۱۳۵۷)، *ادبیات و اندیشه* (بی‌تا)، *مقالاتی از سارتر و کامو* (۱۳۵۶) و ترجمه‌هایی از دیگران چون *چهار مقاله از دوبوار* (۱۳۵۲) و *تعهد کامو* (کامو، ۱۳۶۲).

رحیمی در تاریخ نهم مرداد ۱۳۸۱ در ۷۶ سالگی چشم از جهان فرو بست.

### ۴.۳ معرفی و خلاصه آثار مورد بحث پژوهش

#### ۱.۴.۳ رمان *اتهام*

کتاب *اتهام* در ۱۳۴۹ با نام مستعار «مصطفی الراوی» به عنوان نویسنده و مصطفی رحیمی به عنوان مترجم به چاپ رسید؛ ولی به دلیل اعتراض اجتماعی آشکار در آن توقیف و خمیر شد تا این که در ۱۳۵۸ با نام مصطفی رحیمی اجازه انتشار یافت. ماجرای رمان از این قرار است که بازپرسی شریف و مخالف با دستگاه حکومت، برای بازپرسی از خانم معلمی زیبا، روشن فکر، اصلاح طلب، و پای بند به اصالت شخصی، که به خاطر مخالفت با حاکمیت اندیشه‌های استبدادی و فرهنگ بازرگانی و تن دادن به خواسته‌های غیر اخلاقی و غیر انسانی صاحبان قدرت، با دروغی کاملاً آشکار، متهم به قتل سرایدار و خانواده او شده است، مأمور می‌شود. زن هنگام ورود به اتاق بازپرس او را با دوستی قدیمی اشتباه می‌گیرد و در طی جلسات متمادی ماجرای زندگی خود و همسرش را در توصیفی کنایی از تاریخ معاصر ایران و نابه‌سامانی‌هایش به تفصیل بازگو می‌کند. داستان از زبان بازپرس در خلال حدیث نفس‌هایش و نقل قول سخنان خانم معلم روایت می‌شود. بازپرس از بازداشت معلم سر باز می‌زند و داستان با بازداشت معلم به دستور رئیس دادگستری، همان همسر روشن فکر گم شده خانم معلم، پایان می‌یابد.

*اتهام* نشان‌دهنده این واقعیت است که رحیمی، بیش از آن‌که رمان‌نویسی خلاق باشد، محقق‌ی است که از سرِ ناچاری با استفاده از قالب رمان به طرح نظریه‌هایش پرداخته است؛ به همین جهت، مضمون داستان در انبوه بحث‌های اجتماعی گم می‌شود (میرعابدینی ۱۳۹۶: ۴۹۲).

رحیمی در این رمان، با طرح مسائل اجتماعی و توجهی دقیق‌تر به ساختار جامعه و بهره‌گیری از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی، در پی آگاه‌سازی مردم و محکوم‌کردن روشن‌فکرانی است که با خودفریبی و بی‌اصالتی به بهانه استفاده از موقعیت و خدمت به مردم کارگزار دستگاه یا حکومت شده‌اند.

### ۲.۴.۳ نمایش نامه *آناهیتا*

*آناهیتا*، که در ۱۳۴۹ به چاپ می‌رسد، جز آن‌که از اسطوره‌های باستانی ایران بهره گرفته است، شباهت‌های بسیاری به *اتهام* دارد. در این‌جا نیز *آناهیتا*، قهرمان نمایش‌نامه، دختری زیبا، آگاه، روشن‌فکر، مردمی، اصلاح‌طلب، و با اصالت شخصی است که جان خود را در راه نپذیرفتن استبداد و تن‌دادن به اشغال‌گر متجاوز فدا می‌کند. رحیمی، برای بیان واقعیت روز جامعه، نظریه‌های اصلاح‌طلبانه خود را مطابق با اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در قالب این ژانر ادبی و از زبان شخصیت‌ها بازگو می‌کند. *آناهیتا*، دختر رودابه، در هجده‌سالگی متوجه می‌شود که دختر شهریار نیمروز است. دانستن مسئولیت به‌هم‌راه می‌آورد. او، برای نجات مردم نیمروز از دست دشمن خانگی، گرگین و بزرگ‌دبیر، و دشمن خارجی، اسکندر و تاجران هم‌راهش، و به‌تخت‌نشاندن فضیلت دل‌خواسته‌هایش را رها می‌کند و به نیمروز می‌رود. به‌دنبال یافتن فرصتی برای کشتن اسکندر، مجبور می‌شود تظاهر به پذیرفتن عشق او کند. زفاف‌گاه را در کاخ میان دریاچه، که پس از گرفتار شدن رستم در چاه ساخته شده بود تا اگر بیگانه‌ای بر نیمروز مسلط شد بتوان از داخل کاخ کاخ و کاخ‌نشینان را در آب فروربرد، برپا می‌کند و پس از وداع با یاران، با اسکندر به‌طرف زفاف‌گاه می‌رود و در سیاهی ناپدید می‌شود. پس از چند لحظه از عمق و میان صحنه نوری شبیه طلوع آفتاب می‌تابد تا نویدبخش امیدی تازه باشد.

### ۳.۴.۳ نمایش نامه *تباله*

این نمایش‌نامه در ۱۳۵۴ به چاپ می‌رسد و طی دو سال به چاپ چهارم می‌رسد. شاکله این اثر، که وام‌گرفته از داستان «رستم و سهراب» *شاهنامه* است، بسیار شبیه به دو اثر قبلی است؛

باین تفاوت که قهرمان اصلی مرد است، هرچند برای تأکید بر حفظ جایگاه زن، «گردآفرید» با همان ویژگی‌های آرمانی یادشده در دو اثر قبلی در داستان حضور دارد.

سهراب، که آگاه شده است فرزند رستم است، تصمیم می‌گیرد به ایران لشکرکشی کند و با کمک رستم ابتدا سپاه کاووس را شکست دهد و سپس سپاه افراسیاب را؛ و بدین ترتیب، با برانداختن بیدادگران و تغییر دادن بنیاد، تأثیری شایسته بر جهان بگذارد و راست‌کاری و بخردی را در جهان رواج دهد و با پیروزی بر اهریمن فرمان‌روایی را از آن انسان کند. رحیمی می‌گوید:

اعتراض به وضع موجود و انقلابی‌بودن امری مقدس است، ولی درمورد سهراب نکته در سه چیز است: قدرت خود را افزون تصورکردن و همه دشواری‌ها را در سایه قدرت قابل حل دانستن و مسئله اصلی یعنی سازندگی جهان نو را دست‌کم‌گرفتن (۱۳۶۹: ۲۲۰).

که در ادامه به فاجعه کشته‌شدن سهراب منجر می‌شود. افراسیاب برای چاره‌اندیشی در برابر سهراب از اهریمن مدد می‌گیرد. اهریمن، که نگران تغییر بنیاد است، با سهراب سخن می‌گوید و اقرار می‌کند که از چگونگی عمل کرد انسان‌ها قدرت و ضعف می‌یابد. ضدقهرمان در آثار رحیمی سیاه سیاه نیست، زیرا پیروزی و شکست او نتیجه بینش و عمل کسانی است که مظلومانه ظلم و تحقیر را می‌پذیرند یا آگاهانه به مبارزه با آن برمی‌خیزند. سخنان اهریمن یادآور سخنان اسکندر در *آناهیتا* و سخنان تارد در *اتهام* است. سهراب برای هم‌دست شدن با رستم به نیمروز می‌رود. رستم عقل‌گرا، که می‌خواهد همیشه نفر اول باشد، با وجود نشانه‌های آشکار، به خود فرصت نمی‌دهد که بپذیرد سهراب فرزند اوست. هویت خود را از سهراب پنهان می‌کند و به‌دست سهراب خیال‌پرداز آرمان‌گرا اسیر می‌شود. رستم از سهراب می‌خواهد بازی با خنجر را بیازماید. سهراب به تصور بازی حمله می‌کند، اما رستم دشنه را در تهیگاه سهراب فرومی‌برد و با آگاه شدن از این‌که سهراب فرزند اوست به دنبال نوش دارو از صحنه خارج می‌شود. سهراب بازوبند خود را به پسر چنگی می‌بخشد تا سهرابی شود با چشمانی بازتر و امیدی برای آینده‌ای بهتر.

### ۴.۴.۳ مقاله «داستان سیاوش؛ تمثیلی از عظمت و فاجعه اخلاق»

این مقاله از کتاب *دیدگاه‌ها*، چاپ‌شده در ۱۳۵۲، انتخاب شده است. مصطفی رحیمی، به‌بهانه انتشار سوگ سیاوش شاهرخ مسکوب، در این مقاله نکاتی درباره داستان سیاوش

ذکر می‌کند که تا اندازه‌ای متفاوت با نظر دیگر پژوهندگان این داستان و تأثیرپذیرفته از مکتب اگزیستانسیالیسم است. او، با تأکید بر آزادی انسان، شالوده این قصه را نگه‌داشت اخلاق می‌داند و می‌گوید شرط رسیدن به آزادی اخلاقی مهارکردن هوس و غرایز بدوی و شرط رسیدن به آزادی اجتماعی مهارکردن قدرت‌های کور سلطه‌جوست. سیاوش، با سرپیچی از خواسته‌های سودابه و کاووس، بنای آزادی خود را پی می‌افکند. اگرچه ورود به قلمرو آزادی با درد و رنج همراه است، منشأ عظمت نیز هست. می‌توان با مانع درافتاد و می‌توان از آن گریخت. او راه دوم را برمی‌گزیند. به توران، دیار تاریکی، می‌رود و این سنگ بنای فاجعه اوست. سیاوش می‌خواهد در آن‌جا اصالت خود را از دست‌برد کاووس و سودابه در امان دارد و با ساختن شهرهایی پاک به قلمرو آفرینندگی پا نهد. سیاوش گرد و گنگ دژ را می‌سازد و طرح شدن خود را عملی می‌کند. جامعه شوم و ناسالم توران، که نمی‌تواند روح سالم و اصیل سیاوش را به رنگ خود درآورد، او را نابود می‌کند. «اما از سوی دیگر اگر چراغ می‌افتد، شعله‌اش نمی‌میرد. پرتوی از آن به‌همت فرنگیس پنهان می‌ماند و در وجود کیخسرو نگه‌دار ظلمت را به آتش می‌کشد» (۱۳۵۲: ۸۲).

### ۵.۳ توصیف و تبیین مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی در آثار معرفی شده از

#### مصطفی رحیمی

#### ۱.۵.۳ ادبیات متعهد

یکی از اصول اگزیستانسیالیست‌ها و به‌ویژه سارتر توجه به تعهد در ادبیات است. از نظر او:

در هر مورد کار نویسنده این است که با ذره‌بین ذهنیت [= سوژکتیویته] فردی خویش بر موضوعات دارای اهمیت جمعی تمرکز کند و برای سارتر این موضوعات بیش از هر چیز دیگر سرکوب و بی‌عدالتی اجتماعی هستند. او در نهایت ادبیات متعهد را به‌صورت نوعی آرمان سوسیالیستی آرمان‌شهری مطرح می‌کند: خودآگاهی اندیشمندانه یک جامعه بی‌طبقه (۱۳۹۸: ۸۳).

مصطفی رحیمی، به‌پیروی از سارتر، آثار خود را در خدمت آگاه‌کردن مردم و آشنانمودن آن‌ها با حقوق طبیعی‌شان می‌نویسد. او هم‌چون اگزیستانسیالیست‌های بعد از جنگ جهانی به اهمیت سیاسی و اجتماعی آثار ادبی در دوران خود باور دارد و نوشتن را عملی سیاسی و اجتماعی می‌داند نه صرفاً بیانی زبان‌شناسانه و هنری. او در اغلب آثارش



در پی آن است که خوانندگان با فکرکردن درباره‌ی اثر و زیستن موقعیت‌های دراماتیک در عالم خیال قوای ارزیابی و تفسیر خود را، که برای آزادی بشری ضروری‌اند، به کار گیرند و با شناخت ظرفیت‌های وجودی خود و آگاهی به ضرورت انتخاب درست تعریفی اصیل از خود ارائه دهند و برای نپذیرفتن استبداد و ایستادگی در برابر هرآنچه آدمی را به بردگی می‌کشد با او هم‌سو شوند. علاوه‌براین، رحیمی ناامیدی و ملال‌انگیزی را برنمی‌تابد و معتقد است:

یکی از واقعیات رمان نو ملال‌انگیز بودن آن است، زیرا از زندگی نمک و حرارتش را می‌گیرد و نیز اشتیاقش به آینده را. سارتر ادبیات را چون جشنی توصیف می‌کرد غم‌بار یا شادی‌آفرین؛ به‌رحال یک جشن و ما اکنون از آن بسیار دوریم (۱۳۵۳: ۲۸).

بدین روی، همان‌گونه که ملاحظه شد، آثارش را با امید به آینده‌ای بهتر پایان می‌دهد. او هرچند سعی کرده است اصول داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی را به‌خوبی رعایت کند، گفت‌وگوهای طولانی موجود در آثارش بیش از آن‌که در خدمت هنرنمایی ادبی باشند، به‌وضوح بیان‌گر تأکید او بر گسترش فرهنگی انسان‌محور و تأثیرپذیرفته از اگزیستانسیالیسم سارتر هستند که در آن مسئولیت روشن‌فکران و تعهد ادبیات قابل توجه است.

### ۲.۵.۳ اصالت وجود یا تقدم وجود بر ماهیت

بنابر خوانش اگزیستانسیالیستی آثار مدنظر این پژوهش، می‌بینیم که رحیمی با خلق و بازتعریف شخصیت‌های خانم‌معلم (مهشید)، آناهیتا، سهراب، و سیاوش سعی دارد انسان مدنظر اگزیستانسیالیسم را به‌تصویر بکشد. همان‌طور که سارتر می‌گوید، «درواقع هریک از اعمال ما آدمیان با آفریدن بشری که ما می‌خواهیم آن‌گونه باشیم، درعین‌حال، تصویری از بشر می‌سازد که به عقیده ما بشر به‌طور کلی باید آن‌چنان باشد» (۱۳۹۱: ۳۲). همه این شخصیت‌ها پس از این‌که متوجه وجود خود می‌شوند در جهان سر برمی‌کشند، طرح شدن خود را پی‌می‌افکنند و با عمل و تلاش برای به‌تحقق‌رساندن آن طرح خود را تعریف می‌کنند.

### ۱.۲.۵.۳ در اتهام

مهشید می‌تواند در قبال هم‌کاری با اشغال‌گران، به‌عنوان صاحب قانونی آکالی، از موقعیت اجتماعی و امکانات رفاهی و تفریحی ویژه‌ای برخوردار باشد، اما او طرح شدن خود را به‌گونه‌ای دیگر رقم زده است و از زندگی در بردگی و اسارت دچار تهوع می‌شود.

او می‌خواهد در آگاه‌کردن مردم و رها کردن آن‌ها از یوغ استبداد فردی تأثیرگذار باشد و با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن آرمان‌هایش خود را تعریف کند: «من عاشق معلمی هستم ... من به این وسیله ثابت می‌کنم زنده‌ام. ثابت می‌کنم که وجودم با گاه و کلوخ و کلاغ فرق دارد. در مغز بچه‌ها نفوذ می‌کنم» (۱۳۵۸: ۳۰). عبارتی که ذکر شد یادآور این سخن سارتر است: «بشر پیش از هرچیز طرحی است که در درون‌گرایی خود می‌زید و بدین‌گونه وجود او از خزه و تفاله و کلم متمایز می‌شود» (۱۳۹۱: ۲۹، ۳۰).

### ۲.۲.۵.۳ در آناهیتا

نیز شخصیت اصلی با همین نام در هجده‌سالگی خود را می‌شناسد. طرح شدن خود را به‌عنوان شهریار و ناجی نیمروز پی‌می‌ریزد. او می‌تواند در قبال پذیرفتن ننگ همسری اسکندر اشغال‌گر هم پادشاهی نیمروز را داشته باشد هم امنیتی مشروط برای نیمروزیان به‌ارمغان آورد. اما او طرح شدن خود را برپایه آزادگی ریخته است و مصمم بر تحقق بخشیدن آن و ارائه تعریفی شایسته از خود و دیگر انسان‌هاست؛ حتی اگر به قیمت فداکردن جانش باشد. سارتر می‌گوید:

آناهیتا: نیمروز وقتی آزاد می‌شود که هرکس وظیفه خود را انجام دهد. من باید شروع کنم، آن هم از وطن خودم ... به‌رحال اقدام من یک کار است در میان کوررها کار دیگر؛ اما محال‌تر آن است که آناهیتای تو بازیچه دست اسکندر باشد.

یا: «رودابه: همه آن‌هایی که آسوده هستند چیزی را که باید بدانند نمی‌دانند ... مسئله این است که آدم نباید مثل گوسفند زندگی کند» (۱۳۵۴ الف: ۱۳۱، ۱۹).

### ۳.۲.۵.۳ در تیاله

رحیمی، ضمن حفظ روایت اسطوره‌ای داستان «رستم و سهراب»، همان روند دو اثر پیشین را دنبال می‌کند. سهراب پس از آگاهی از اصل و نسب خود طرح شدن خود را پی‌می‌افکند. او می‌خواهد از راست‌کاران باشد، تأثیری شایسته در جهان داشته باشد، بیدادگران را براندازد، و با کمک رستم بنیاد را تغییر دهد. وی با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن آن‌چه می‌خواهد بشود خود را تعریف می‌کند. سهراب در پاسخ به اهریمن، که در قبال سازش به او وعده فرمان‌روایی ایران و توران را می‌دهد، می‌گوید: «مرا راضی نمی‌کند ... مشکل جای دیگر است. من با بنیاد کار دارم» (۱۳۵۴ ب: ۲۷).

### ۴.۲.۵.۳ در مقاله «داستان سیاوش ...»

نگرش نویسنده به وقایعی که ماجرا را شکل می‌دهند بر اثر تأثیرپذیری از باورهای اگزیستانسیالیستی است. سیاوش نخست هیچ نیست؛ پس از تربیت یافتن نزد رستم خود را می‌شناسد، در بارگاه کاووس سر برمی‌کشد، و با آگاهی از آزادی و امکان‌های پیش رو طرح شدن خود را پی‌می‌ریزد و با انتخاب پای‌بندی به اخلاق و اصالت شخصی و عهده‌دار شدن مسئولیت انتخاب خود، در عمل، خود را مرد اخلاق شاهنامه معرفی می‌کند. «بشر در هیئت نخستین خود آمیزه‌ای است از بدی و نیکی تا سپس کدام را نیرو دهد و چیره گرداند» (۱۳۵۲: ۷۷).

### ۳.۵.۳ آزادی و مسئولیت

شخصیت‌های آثار یادشده رحیمی از آزادی انسان آگاه‌اند و، هم‌زمان با درک وجود خود، وجود دیگران را نیز دریافته‌اند و با انتخاب تأثیرگذار بودن و داشتن تعهد درقبال جامعه و ایجاد تغییر در آن به اصالت دست یافته‌اند و هیچ‌چیز نمی‌تواند آزادی آن‌ها را محدود کند، بلکه همان‌گونه که رحیمی می‌گوید:

نه مابعد طبیعت آزادی انسان را یک‌سره محدود می‌کند نه عوامل تاریخی، نه محیط و اجتماع و نه عواطف درونی او چون عشق و کین. هرگونه اعتقادی به این امور انسان را از مسئولیت شگرف خود غافل می‌کند. بنابراین، بشر مسئول کلیه اعمال خود، مسئول اجتماع خود، و مسئول عواطف و احساسات خود است (۱۳۵۰: ۴۷).

آن‌ها درک کاملی از درموقعیت‌بودن خود دارند و باوجود آگاهی از سختی‌ها و خطرهای پیش رو به هیچ‌قیمتی از شکل‌بخشیدن و کامل کردن طرح خودریخته، که قرار است آن‌ها را تعریف کند، عدول نمی‌کنند و با پذیرش آزادی، مسئولیت، و کران‌مندی ذاتی خود بر تحقق‌بخشیدن آن پافشاری می‌کنند.

### ۱.۳.۵.۳ در اتهام

شخصیت اصلی با آزادی خط‌مشی خود را انتخاب کرده و مسئولیت انتخاب خود را نیز پذیرفته است. مهشید وضع موجود را برعهده روشن‌فکران جامعه می‌گذارد، زیرا آن‌ها از آزادی خود و مسئولیتی که به‌هم‌راه می‌آورد آگاه بوده‌اند و با انتخاب‌های خود به وضع نابه‌سامان آن دامن زده‌اند. بازپرس هم در گفت‌وگویی درونی می‌گوید:

– نه نمی‌دزدند با قرارداد می‌برند؛ قراردادی که تو زیرش را امضا گذاشته‌ای!  
– من امضا نگذاشته‌ام. به من چه! مگر من وزیر یا استان‌دارشانم؟ زرزر زیادی نکن!  
– از طرف تو، به نام تو، و به نام مملکت تو قرارداد امضا شده است. چرا اعتراض نکردی؟ دیگران نمی‌فهمند چی به چی است، ولی تو که فهمیدی چرا اعتراض نکردی؟ ... نمی‌کنی؟ چرا؟ (۱۳۵۸: ۶۶).

### ۲.۳.۵.۳ در آناهیتا

رودابه از این‌که آناهیتا بداند دختر شهریار نیمروز است می‌ترسیده است و معتقد بوده که این دانستن باری سنگین بر دوش دخترش می‌گذارد. در گفت‌وگوی شخصیت‌ها جهل و بی‌خبری مایه خوش‌بختی کاذب است و آگاهی و پذیرفتن مسئولیت برای رسیدن به خوش‌بختی واقعی ضروری است:

آناهیتا: (اشاره به شاعر) پس فهمیدن و دانستن بد چیزی است؟  
رودابه: نه. کسی که از سیل غافل باشد روزی خانه و زندگی‌اش را آب می‌برد، اما کسی که غافل نباشد سیل‌بند می‌سازد، دنبال چاره می‌گردد. اگر بگویی کسی که به دنبال چاره می‌گردد خوشبخت است، حق با توست ... (۱۳۵۴ الف: ۲۱، ۲۲).

### ۳.۳.۵.۳ در تیاله

اصل آگزیستانسیالیستی آزادی در انتخاب و مسئولیت ناشی از آن با بازگوشدن خواب ژند بیان شده است. از همان ابتدای کار، نویسنده تکلیف خواننده را در قبال داستان روشن کرده است. تکیه‌گاه و پناهگاهی نیست که بتوان به او پناه برد و مسئولیت روی دادها را بر دوش او گذاشت. بعدتر هم: «افراسیاب: (خطاب به اهریمن) ... روزی از زبان خودت شنیدم که می‌گفتی: زمانی که آدمیان برضد من (اهریمن) هم‌دست شوند دیگر از اهریمن کاری بر نمی‌آید» (۱۳۵۴ ب: ۲۲). حاصل انتخاب هم‌دست شدن یا هم‌دست نشدن آدمیان در برابر اهریمن سنگینی مسئولیت انسان در برابر انتخابش را نشان می‌دهد.

### ۴.۳.۵.۳ در مقاله بررسی شده

نیز رحیمی می‌گوید:

همه معتقدان به اخلاق، حتی روان‌شناسان، به زبان‌های گوناگون می‌گویند شرط رسیدن به آزادی اخلاقی مهارکردن هوس و غرایز بدوی است؛ اما این تسلط، باری، کار آسانی

بررسی و تحلیل بازتاب اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی ... (انتصار پرستگاری و دیگران) ۸۱

نیست، هم‌چنان‌که به‌راه‌آوردن سودابه. می‌توان با مانع درافتاد و می‌توان از آن گریخت. سیاوش راه دوم را انتخاب می‌کند (۱۳۵۲: ۷۹).

از نظر نویسنده، سرنوشت محتومی در کار نیست. سیاوش آزادانه انتخاب می‌کند که اصالت شخصی خود را فدای هیچ صلاح‌دیدنی نکند. برای رهایی از حقارت‌های دربار و درباریان، آگاهانه راه گریختن از وطن و پناه‌بردن به تاریکی را انتخاب می‌کند و مسئولیت سختی‌ها و خطرهای آن را نیز می‌پذیرد.

### ۴.۵.۳ آزادی و اضطراب

رحیمی اضطراب ناشی از آزادی در انتخاب و پذیرفتن مسئولیت آن را در گفتار و رفتار شخصیت‌های اصلی آثار خود به‌خوبی نشان می‌دهد. آن‌ها می‌دانند که آزادی و مسئولیت‌پذیری احساس و نهادگی، اضطراب، و پوچی را ایجاد می‌کند، اما چون می‌دانند از زندگی چه می‌خواهند و طرح شدن خود را به‌درستی افکنده‌اند، اضطراب و دلهره ناشی از آزادی و مسئولیت را می‌پذیرند و با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن طرح شدن خود بر آن غلبه می‌کنند.

### ۱.۴.۵.۳ در اتهام

مهشید با آزادی و انتخاب خود از خانواده جدا شده است و ترس از تنهایی و اضطراب مسئولیت را نیز پذیرفته است: «خداایا، خداوندا، چه کنم؟ همه مرا فراموش کرده‌اند. تنهایم گذاشته‌اند. تنهایی سخت است. گمان می‌کردم نمی‌ترسم. اما می‌ترسم. آدمی زاده می‌ترسد. ولی باید بر خود مسلط شوم» (۱۳۵۸: ۲۱).  
یا:

(بازپرس) زندگی‌ام دچار پوچی خاصی شده است. زیرا راه عملی برای خروج از این بن‌بست را پیدا نکرده‌ام. نمی‌دانم چرا زنده‌ام؟ چرا نفس می‌کشم؟ چرا صبح‌ها برمی‌خیزم؟ ... چرا و چرا و چرا؟ به‌خوبی احساس می‌کنم که زندگی‌ام خالی است و روزبه‌روز خالی‌تر می‌شود ... نمی‌دانم با زندگی‌ام چه کنم (همان: ۱۱).

### ۲.۴.۵.۳ در آناهیتا

او با آزادی طرح شدن خود را انتخاب می‌کند، با مسئولیت اساسی‌اش درقبال این انتخاب مواجه می‌شود، و دچار دلهره و اضطراب می‌گردد: «آناهیتا: (سرگردان) چطور

ممکن است در یک آن هم از عشق گذشت، هم از مادر، هم از خانه و زندگی، و تک‌وتنها به جایی رفت که هیچ‌کس آدم را نمی‌شناسد، در چنگال مثنی دشمن؟» (۱۳۵۴ الف: ۲۶). بعدتر هم آنهایتا با دیدن آن‌همه رذیلت و پستی در نیمروز بیش‌ازپیش احساس تنهایی و رهاشدگی می‌کند و دلهره و اضطراب او را به سمت خودکشی سوق می‌دهد، اما از آن‌جاکه هدف زندگی خود را می‌داند، بر آن غلبه می‌کند تا منشأ اثر در جهان خویش شود.

### ۳.۴.۵.۳ در نمایش نامه تپاله

در خواب ژند ایزدمهر آخرین سخن خود را در پیامی غرورآفرین و دهشت‌ناک عرضه می‌کند: «از من دیگر کاری بر نمی‌آید ... با دست‌هایتان بروید» (۱۳۵۴ ب: ۱۰). با دست خود رفتن و آزادی و حق‌انتخاب داشتن هم غرورآفرین است هم دهشت‌ناک. غرورآفرین است، زیرا آدمی خود سرنوشت خود را رقم می‌زند و خود را می‌آفریند و دهشت‌ناک است، زیرا مسئولیت انتخاب به‌عهده اوست و اگر در راه ناهموار قدم نهد و بیفتد، هیچ توجیهی برای آن ندارد. رحیمی از زبان سهراب می‌گوید: «در کودکی خواب می‌دیدم که در راهی ناهموار می‌دوم و مادرم فریاد می‌زند: نیفتی، نیفتی» (همان: ۱۱). راه ناهمواری که سهراب آزادانه و خودخواسته در آن می‌دویده است بلندپروازی و خامی در عملی‌کردن کاری ناممکن، یعنی تغییردادن بنیاد، به‌تنهایی بوده است و مکرر دیدن آن خواب نشانه دلهره و اضطراب ناشی از انتخاب آن راه؛ که عاقبت در آن می‌افتد و به دست پدر کشته می‌شود.

### ۴.۴.۵.۳ در مقاله بررسی شده

رحیمی اضطراب ناشی از آزادی را در بر سر دوراهی قرارگرفتن سیاوش نشان می‌دهد. یک‌بار در مواجهه با سودابه و بار دیگر در برابر فرمان کاووس برای کشتن اسیران. او باید انتخاب کند و اضطراب ناشی از آن را بپذیرد:

ورود به قلمرو آزادی چون زادن با درد و رنج هم‌راه است. رنج رانده‌شدن از وطن و این سرکشی اگر رنج است، منشأ عظمت نیز هست ... سیاوش در همه عمر سخت تنها و بی‌پناه است ... در توران تنهاتر از ایران ... سیاوش در آن سرزمین «بیگانه» ای است که کسی دردش را در نمی‌یابد (۱۳۵۲: ۸۰، ۹۳).

اما سیاوش از طرح شدن خود آگاه است. او مرد اخلاق است، بر اضطراب خود غلبه می‌کند، و خود را مصمم می‌کند به خواستن آنچه طرح شدنش را افکنده بود.

### ۵.۵.۳ اصالت شخصی یا اخلاق اگزیستانسیالیستی

قهرمان‌های آثار یادشدهٔ رحیمی همگی پای‌بند به اصالت شخصی یا همان اخلاق اگزیستانسیالیستی‌اند. آن‌ها دارای یک الگوی رفتاری ثابت‌اند و، با وجود تفاوت‌های ظاهری، در گفتار و عمل یک مسیر را دنبال می‌کنند و آن خویش‌کاری برای داشتن تأثیری شایسته در جهان، آگاهی‌بخشیدن به بشر، و به‌تخت‌نشانیدن فضیلت و آزادی است. آن‌ها توجیه اعمال خود با توسل به معیارهای بیرونی را شانه‌خالی‌کردن از زیر بار مسئولیت و خطر سقوط در خودفریبی می‌دانند.

#### ۱.۵.۵.۳ در اتهام

مehشید حفظ اصالت شخصی خود را با رفتار و گفتارش نشان می‌دهد و حتی درقبال وعده‌هایی که او را از بالاترین امکانات رفاهی و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی برخوردار می‌کند حاضر به عدول از اصالت شخصی خود نیست و همواره بی‌اصالتی مسعود و دیگران را، که به بهانه‌های غیرواقعی از مسئولیت شانه خالی می‌کنند، زیر سؤال می‌برد: «... آدمی در هر وضعی که باشد به‌رحال امیدی دارد؛ یعنی کاری می‌تواند بکند. این است که تصمیم گرفته‌ام دست‌کم شاگردانم را با شاهنامه آشنا کنم ... من تصمیم گرفته‌ام که در برابر همهٔ ناگواری‌های زندگی امیدم را حفظ کنم» (۱۳۵۸: ۴۷). و از زبان بازپرس: «اگر نمی‌آمدم، چه می‌کردم؟ از نان خوردن می‌انداختندم. این نان خوردن هم شده توجیه هر کثافت‌کاری و پستی‌ای ... تا حالا کدام ناروشن‌فکر مثل تو از گرسنگی مرده است؟ ... بس کن دیگر. خجالت بکش» (همان: ۵۵).

#### ۲.۵.۵.۳ در نمایش نامهٔ آناهیتا

نیز، شخصیت اصلی برای حفظ اصالت شخصی خود تلاش می‌کند. او می‌گوید: «من دیگر روستایی ساده نبودم تا بتوانم در دنیای غفلت چشم بر جنایت‌های اسکندر ببندم و از طرفی جامع رذالت‌ها نبودم تا بتوانم با اسکندر بسازم» (۱۳۵۴ الف: ۱۲۳) و عاقبت تصمیم می‌گیرد «حتی با روشن کردن یک شمع به‌روشنی اضافه کند تا از سیاهی کم شود» (همان: ۱۲۴).

#### ۳.۵.۵.۳ در تیاله

سهراب، که طرح شدن خود را برای نیک‌بودن، تأثیرگذار بودن، و تغییردادن بنیاد پی ریخته است، با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن آن در پی حفظ اصالت شخصی خود است. نه

وعده‌های وسوسه‌برانگیز اهریمن نه سختی راه و نه عشق گردآفرید، هیچ‌یک، نمی‌توانند در عزم راسخ سهراب برای حفظ اصالت شخصی‌اش خللی ایجاد کنند.

### ۴.۵.۵.۳ در مقاله یادشده

رحیمی فرمان یزدان یا دین را همان قواعد اخلاقی می‌داند. «ناگفته پیداست که منظور از فرمان یزدان یا دین همان قواعد اخلاقی است که در زمان‌های بعد حقوق جدایی‌ناپذیر بشر نام می‌گیرد» (۱۳۵۲: ۸۶)؛ یعنی همان اصالت شخصی اگزیستانسیالیستی. سیاوش، بنابر ابیات شاهنامه، فرمان یزدان را برتر از همه قوانین عرفی و قراردادی می‌داند و بر این باور است که سرپیچی از فرمان یزدان موجب سراسیمگی و بیگانگی از خود است: «کسی کوز فرمان یزدان بتافت / سراسیمه شد خویشتن را نیافت» (فردوسی ۱۳۸۶: دفتر دوم، ۲۷۳). رحیمی می‌گوید: «تمام فلسفه وجودی سیاوش چنین است: رفتن تا به انتهای پندار نیک. گفتار نیک و کردار نیک بس نیست ...» (۱۳۷۱: ۱۶۵).

### ۶.۵.۳ پُررنگ‌شدن نقش انسان و کم‌رنگ‌شدن نقش نماد قدرت‌های فراانسانی

رحیمی از زبان شخصیت‌های آثار خود به آدیان گوش‌زد می‌کند که منتظر معجزه و امداد غیبی نباشند و خودشان برای بهبود اوضاع خود تصمیم بگیرند و اقدام کنند.

### ۱.۶.۵.۳ در اتهام

ای واجب‌الوجود، اگر وجود می‌داشتی، می‌بایست به مکافات زجری که به هریک از آدم‌ها داده‌ای، تا دنیا دنیا است، در آتش بسوزی. چرا باید آدم‌ها این قدر زجر بکشند. بهترین دلیلی که آن بالابالاها کسی نیست این است که آدم‌ها این قدر رنج می‌کشند ... خدا هم نمی‌تواند چاره این رنج‌ها را بکند. فقط من و تو می‌توانیم مسعود (۱۳۵۸: ۱۲۳).

### ۲.۶.۵.۳ در آناهیتا

آناهیتا: اهورامزدا چه؟

رودابه: می‌خواهم خودت امتحان کنی. (با لحن ساختگی) اهورامزدا، دشمنان ما را از میان بردار! اهورامزدا، روا مدار که بیش از این اراذل بر نيمروز حکومت کنند! اهورامزدا، اسکندر را به وطنش پس بفرست تا گندم‌های ما لگدکوب ستوران یونانیان نشود و خودمان به‌اسارت نیفتیم! (با لحن عادی) امتحان کن! (۱۳۵۴ الف: ۱۸).



### ۳.۶.۵.۳ در تیاله

ژند: ... دیشب خوابی دیدم ... ایزدمهر در میان هاله‌ای از نور به زبان در آمد ... می‌گفت: ای چشم‌به‌راهان، سخن یزدان را بشنوید و به یاد سپارید ... امروز می‌خواهم رازی را بر شما فاش کنم. از من دیگر کاری بر نمی‌آید. ای چشم‌به‌راهان، این آخرین پیام من است. اینک من از آسمان بر زمین می‌آیم. گردونه‌ام را می‌سوزانم تا در میان شما و چون شما زندگی کنم و در غم و شادی شما انباز باشم ... (۱۳۵۴ ب: ۱۱).

### ۳.۶.۵.۳ در مقاله بررسی شده

فرمان یزدان یا دین را همان قواعد اخلاقی دانستن و نسبت‌دادن آفرینندگی به انسان، «سیاوش با ساختن سیاوش‌گرد و گنگ‌دژ آفریننده است و آفریدگار. و نیز آفرینندگی انتقامی است از آن جبر آدمی‌کش» (۱۳۵۲: ۸۵)، گویای این اصل است.

## ۴. نتیجه‌گیری

روشن‌فکران و نویسندگان دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در پی ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی زبان فرانسه به فارسی و آشناسدن با این فلسفه و یافتن وجوه مشترک در خواسته‌ها و ایده‌های خود با ایده‌ها و مؤلفه‌های فلسفه اگزیستانسیالیسم و هم‌چنین آسان‌فهم‌بودن بحث‌های دشوار آن با شکل‌گیری در قالب‌های ادبی توسط نویسندگانی چون سارتر به این مکتب گرایش پیدا کردند و تحت‌تأثیر آن به نوشتن آثار پرآوازه‌ای پرداختند که یا ماهیتی کاملاً اگزیستانسیالیستی داشتند یا مؤلفه‌هایی از این اندیشه را در خود بازتاب داده بودند. بررسی برخی از آثار مصطفی رحیمی (۱۳۰۵-۱۳۸۱)، مترجم آثار سارتر، نویسنده و روشن‌فکر مطرح آن دوره، به‌خوبی این تأثیرپذیری را نشان داد. او پیش از آن‌که خواهان خلق اثری هنری باشد، در پی یافتن بستری مناسبی بود برای بیان دیدگاه‌های روشن‌گرانه خود، که به‌شدت تأثیرپذیرفته از مکتب اگزیستانسیالیسم‌اند.

مصطفی رحیمی توجه به مؤلفه‌هایی چون تعهدمندی ادبیات، تقدم وجود، آزادی، انتخاب، مسئولیت، و انهادگی، پوچی، دلهره و اصالت شخصی، یا اخلاق اگزیستانسیالیستی را اساس و پایه نگارش آثار خود قرار داده و همین امر شباهت طرح اولیه آثار بررسی‌شده او را رقم زده است.

طرح کلی به‌کارگیری مؤلفه‌های آگزیستانسیالیستی در آثار بررسی‌شده مصطفی رحیمی به این شرح است: قهرمان‌های مطرح‌شده، که بسیار شبیه به انسان مدنظر آگزیستانسیالیسم‌اند، همان‌طور که در معرفی آثار ذکر شد، به‌گونه‌ای در آغاز جوانی‌شان آگاه می‌شوند که مجبور به آزادی‌اند، باید انتخاب کنند، و مسئولیت انتخاب خود را برعهده بگیرند؛ انتخابی که نه تنها سرنوشت خودشان را رقم می‌زند، بلکه بر سرنوشت دیگران نیز تأثیرگذار است. بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌گیرند: یک سو پیش‌نهادهای وسوسه‌کننده درقبال هم‌راهی با ضدقهرمان و نادیده‌گرفتن اصالت شخصی و سوی دیگر رویارویی با ضدقهرمان و پای‌بندی به اصالت شخصی و پذیرفتن عواقب تلخ آن. آن‌ها که افرادی آگاه، آزادی‌خواه، روشن‌فکر، و درپی ایجاد تغییرند می‌دانند از زندگی چه می‌خواهند و طرح شدن خود را به‌درستی افکنده‌اند اضطراب و دلهره ناشی از آزادی و مسئولیت را می‌پذیرند و با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن طرح شدن خود بر آن غلبه می‌کنند؛ راه دوم را انتخاب می‌کنند و به قیمت فداکردن جان خود اصالت شخصی خود را ثابت می‌کنند و تعریفی شایسته از خود و از انسان ارائه می‌دهند.

اگرچه اندیشه‌های یادشده کم‌وبیش در آثار نویسندگان غیرآگزیستانسیالیستی هم دیده می‌شوند، تأکید تعمدی و منسجم رحیمی در به‌کارگیری خط‌مشی و اندیشه‌های آگزیستانسیالیستی و کاربرد مکرر آن‌ها در آثار بررسی‌شده تأییدی بر تأثیرپذیری او از آگزیستانسیالیسم، به‌ویژه آگزیستانسیالیسم سارتری، است.

## کتاب‌نامه

- ابراهیمی دینانی، آرزو و یدالله جلالی پندری (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل افکار و آثار مصطفی رحیمی»، پرنیان سخن، مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهش‌های ادبی.
- امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۲)، آگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران، تهران: علمی.
- حسینی، مریم (۱۳۹۶)، مکتب‌های ادبی جهان، تهران: فاطمی.
- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۸)، سارتر در ایران، تهران: اختران.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۰)، یأس فلسفی، تهران: نیل.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۱)، نیم‌نگاه، تهران: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۲)، دیدگاه‌ها، تهران: امیرکبیر.

- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۳)، *ویژه ژان پل سارتر*، تهران: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۴ الف)، *آناهیتا*، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۴ ب)، *تیاله*، تهران: آگاه.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷)، *نگاه*، تهران: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸)، *اتهام*، تهران: رز.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۶۹)، *تراژدی قدرت در شاهنامه*، تهران: نیلوفر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۱)، *سیاوش بر آتش*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۹۴)، *در جست‌وجوی بشریت بی نقاب*، تهران: نیلوفر.
- سارتر، ژان پل (۱۳۹۱)، *آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- سارتر، ژان پل (۱۴۰۰)، *هستی و نیستی*، برگردان مهستی بحرینی، تهران: نیلوفر.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷)، *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- فرخی، حسین (۱۳۸۶)، *نمایش‌نامه‌نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۷۰*، تهران: فرهنگستان هنر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فلین، توماس (۱۳۹۴)، *آگزیستانسیالیسم*، ترجمه حسین کیانی، تهران: بصیرت.
- کمالی، محمدجواد (۱۳۹۲)، *تاریخ ترجمه ادبی از فرانسه به فارسی*، مشهد: سخن‌گستر.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶)، *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- میشلمن، استفن (۱۳۹۸)، *فرهنگ آگزیستانسیالیسم*، ترجمه ارسطو میرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- نوابی، داود (۱۳۸۸)، *تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون*، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۹۱)، «مصطفی رحیمی؛ تعهد به تحول»، *بخارا*، ش ۹۱.

